

جامعه‌شناسی گونه غالب جماعت و صفات بارز ایشان در مثنوی مولوی

وحید رحمانی خلیلی^۱، پروین دخت مشهور^{۲*}، سید حسین سیدی^۳، اکبر شعبانی^۴

۱- گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بهشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بهشهر، ایران.

۲- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران.

۳- گروه زبان و ادبیات عرب، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

بهار ۱۴۰۱، دوره ۱۵، شماره پیاپی ۸۱، صص ۱۶۷-۱۴۹

DOI: 10.22034/bahareadab.2023.15.6731

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب)

چکیده:

زمینه و هدف: اساسی‌ترین عنصر برای شکلگیری جامعه، انسانها هستند و بررسی متون ادبی برای کشف چگونگی نگرش شاعر به انسانهایی که در اطراف او زندگی میکنند، مسئله‌ای مهم است و در این بستر، صفات بارز مردم که موجب قرار گرفتن ایشان در گونه‌های مختلف جماعت‌های جامعه‌شناسانه میشود، از بنیادی‌ترین مسائل است. هدف این تحقیق، بررسی مثنوی معنوی و تعیین گونه‌های جماعت انسانهاست که شامل نمایشی، فعال، آشوبگر، شنونده-تماشاچی، شورشی، هراسان، و عامه میشود؛ همچنین تعیین گونه غالب جماعت و صفات بارز آن.

روش مطالعه: داده‌های این جستار از مطالعه در منابع کتابخانه‌ای حاصل شده و داده‌های مزبور به روش توصیف، تحلیل و مقایسه بررسی میشود. نظریه کلی تحقیق تحلیل محتواست و زیرساخت نظری مباحث جامعه‌شناسی را آرای کوئن فراهم آورده است. پیکره متنی این پژوهش از استقصای تام مثنوی برای استخراج شواهد شعری که در آنها کلمات «جماعت»، «مردم» و «خلق» در معنای اجتماع انسانها به کار رفته است، شکل میگیرد.

یافته‌ها: تقریباً در دو درصد ابیات مثنوی اظهارنظر شاعر در مورد «جماعات انسانی» آمده است. از منظر کمی، کلمه «خلق» بیش از «مردم» و «جماعت» مورد استفاده مولوی قرار گرفته است. در مثنوی، پربسامدترین انواع جماعت بر اساس کاربرد کلمه «جماعت» ابتدا نمایشی و سپس عامه است و بارزترین صفت «جماعت» نمازگزار بودن آنهاست. پربسامدترین نوع جماعت براساس کلمه «مردم» نوع عامه و بارزترین صفت ایشان تماشاچی و شنونده یعنی منفعل بودن است. پربسامدترین نوع جماعت بر پایه کاربرد کلمه «خلق» نیز عامه است و بارزترین صفت «خلق» گوناگونی آنهاست.

نتیجه‌گیری: نزد مولوی، گونه غالب جماعت نوع «عامه» است و گذشته از برخی شواهد معدود، عامه مردم با صفاتی منفی توصیف میشوند. این رویکرد زمینه‌ای قرآنی نیز دارد.

تاریخ دریافت: ۰۱ بهمن ۱۴۰۰
تاریخ داوری: ۰۳ اسفند ۱۴۰۰
تاریخ اصلاح: ۱۹ اسفند ۱۴۰۰
تاریخ پذیرش: ۰۷ اردیبهشت ۱۴۰۰

کلمات کلیدی:

مثنوی مولوی، جامعه‌شناسی، جماعت، مردم، خلق.

* نویسنده مسئول:

✉ mashhor@iau-neyshabur.ac.ir

☎ ۳۴۵۳۸۳۲۴ (۹۸ ۱۱) +



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Sociology of the Dominant Species of the Crowds and Their Prominent Traits in Rumi's Mathnavi

V. Rahmani Khalili¹, P. Mashhour^{2*}, S.H. Seyedi³, A. Shabani²

1- Department of Persian Language and Literature, Behshahr Branch, Islamic Azad University, Behshahr, Iran.

2- Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Neishabour Branch, Islamic Azad University, Neishabour, Iran.

3- Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 21 January 2022

Reviewed: 22 February 2022

Revised: 10 March 2022

Accepted: 27 April 2021

KEYWORDS

Rumi's Mathnavi, Sociology, Populace, People, Public

*Corresponding Author

mashhor@iaui-neyshabur.ac.ir

☎ (+98 11) 34538324

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Human beings are the essential element in the formation of society, and the study of literary texts to discover how the poet views the people around him is an important issue. In this context, the salient traits of people that lead them to different sociological communities are the most fundamental points. The research purpose is to study Rumi's Mathnavi and determine the types of communities. They include theatrical, active, riotous, listener-spectator, rebellious, fearful and popular. Another objective is to specify the most prevailing type of community and its salient features.

METHODOLOGY: It is a library study that employs a descriptive-comparative analysis method. The general theory of the research is content analysis. Cohen's views provide the theoretical underpinnings of sociological discourse. The textual body of this research is formed from a thorough investigation of Mathnavi to extract poetic evidence in which the words Populace, People, and Public refer to human society.

FINDINGS: Rumi comments on human communities in almost two percent of the verses of his Mathnavi. From a quantitative point of view, the word "populace" has been used more by Rumi than the words "people" and "public". In Mathnavi, the most frequent types of human community based on the use of the word "Populace" are first theatrical and then public and the most dominant attribute of them is that they are worshipers. Based on employing the word "people", Rumi considers people as plebs most frequently, while their prominent attribute is being spectators and listeners; It means being passive. Based on the word "Populace", the human community is also plebs, and their most obvious attribute is their diversity, in Rumi's view.

CONCLUSION: According to Rumi, the predominant species of the congregation is the "populace" type, and apart from a few pieces of evidence, he describes them with negative attributes. This approach has a Quranic background.

DOI: [10.22034/bahareadab.2023.15.6731](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2023.15.6731)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 7	 4	 11

مقدمه

در حوزه نقد ادبی سه نوع نگاه به ادبیات وجود دارد. در یکی که مطمح نظر شکل‌گرایان و بویژه ساختارگراهاست، تحقیق از متن آغاز و به متن ختم می‌شود و هیچ مؤلفه برون‌متنی را در نقد و بررسی دخالت نمی‌دهند. در نگاه مقابل، همه پدیده‌های ادبی را به نویسنده و مسائل برون‌متنی، مثل زندگی و اندیشه او ربط می‌دهند و متن چیزی جز انعکاس نگرش نویسنده به جهان نیست. در نگاه سوم که ورای این دو دیدگاه تمامیت‌طلب است، هر دو منظر را معتبر می‌شمرند، بدین نحو که متن و آنچه در آن هست، مرجع مطالعه است، اما منتقد همزمان به مسائل برون‌متنی هم توجه می‌کند (نصرتی، ۱۳۹۱: ۹۶-۹۷). جنبه برون‌متنی نگرش سوم می‌تواند ابعادی متفاوت، اعم از اعتقادی، سیاسی، اقتصادی و غیر آن داشته باشد. خوانش جامعه‌شناسانه متن ادبی از کارآمدترین و رایجترین آنهاست. در این قسم مطالعات که زیرمجموعه نقد تکوینی است، پژوهنده با اعتقاد بر اینکه در تکوین یک اثر ادبی، نگرش ادیب و عواطف او آنگونه که در آثار وی منعکس می‌شود، محصول زمان و مکان است، متون ادبی را برای کشف و تبیین تأثیرات جامعه واکاوی می‌کند. بدین نمط، متن ادبی و عناصر شکل‌دهنده آن و چگونگی شکل گرفتن مجموع آنها همگی آیین‌های پیش روی محیط زندگانی شاعر و نویسنده، استعداد شخصی و طرز تفکر وی و سایر عوامل برون‌متنی است (همان: ۱۰۷).

در اینگونه نقدها، طبیعتاً متون مختلف ادبی، هریک بسته به موضوع و محتوای آن، متناسب با رویکردی خاص است و نقد جامعه‌شناسانه نیز مستثنی نیست. به عبارت دیگر، برخی متون ادبی برای تحلیلهای جامعه‌شناسی مناسب‌تر از بعضی دیگر است و مثنوی معنوی، سروده مولانا جلال‌الدین محمد بلخی (۶۷۲-۶۸۴ ق)، با قریب به بیست‌وشش هزار بیت که در شش دفتر تنظیم شده، از جمله متون ادب فارسی است که اگرچه عموماً از منظر عرفان و حکمت شناخته می‌شود، محملی ارزشمند برای مطالعات جامعه‌شناسانه است و به همین جهت، آثار متعدد پژوهشی با این رویکرد را میتوان ملاحظه کرد که در باب مثنوی مولوی صورت پذیرفته است. با اینحال تنوع ابعاد نقد جامعه‌شناسانه و ظرفیت گسترده مثنوی برای مطالعات هرچه بیشتر، موجب می‌شود وجوه متعددی از این اثر همچنان پذیرای نقد از منظر جامعه‌شناسی باشد و این نیاز، ضرورت پژوهش حاضر را تأیید می‌کند.

یکی از وجوه ممکن در مطالعات جامعه‌شناسانه اثری همچون مثنوی معنوی، توجه به کلماتی خاص است که میتواند بیانگر رویکرد مولوی به جامعه خود باشد و میتوان آنها را «نشانه» دانست. در نشانه‌شناسی علاوه بر آنچه نشانه به آن ارجاع دارد، به هرچه بتواند جای آن نشانه بنشیند، توجه می‌شود و آنها را در دستگاهی مطالعه می‌کنند که در ارتباط با سایر نشانه‌ها قرار می‌گیرد (احمدی، ۱۳۷۱: ۴۹). چنانچه این نشانه مفهوم بنیادین «جماعت» و دو جانشین اصلی آن در مثنوی یعنی «خلق» و «مردم/مردمان» باشد که به بنیادین‌ترین عنصر هر جامعه باز میگردد، مطالعه آن نشانه از منظر دانش جامعه‌شناسی ارزشی دوچندان خواهد داشت.

یکی از وجوه ارزشمند مطالعات جامعه‌شناسانه انسان‌شناسی است که بر خصوصیات ظاهری و باطنی مردم هر جامعه متمرکز است و این خصوصیات را برخلاف سایر شاخه‌های جامعه‌شناسی و بویژه نگرش مردم‌شناسان (نه به‌صورت پهنایی، بلکه) از منظر ژرفای ویژگیها می‌سنجد (روح‌الامینی، ۱۳۷۷: ۱۷). در این حوزه میتوان به صفات باطنی جماعات انسانی توجه کرد. بروس جی. کوئن^۱ جامعه‌شناس آمریکایی (۱۹۳۸م-) با توسعه طبقه‌بندی هربرت بلومر^۲، جامعه‌شناس هموطن او (۱۹۸۷-۱۹۰۰م)، برای «جماعت» انواعی تعریف می‌کند که عبارتند از

^۱ Bruce J. Kuhn

^۲ Herbert Blumer

جماعات نمایشی، فعال، آشوبگر یا معترض، شورشی، تماشاچی-شنونده، هراسان و عامه. جماعت نمایشی برای بیان احساسات مشترک اعضایش بصورتی مهارشده شکل می‌گیرد. جماعت فعال با هدف ایجاد نوعی تغییر ایجاد میشود و ممکن است به خشونت متوسل شود. جماعت آشوبگر گروهی از مردم با احساساتی بشدت تحریک‌شده و فاقد مهار درونی یا بیرونی است. جماعت شورشی همچون گروه قبلی احساساتی تحریک‌شده دارند، ولی نابودگری و خشونت اساس شکلگیری آن است. جماعت تماشاچی-شنونده گروهی از مردم منفعل هستند که با تصمیم قبلی برای حضور در مراسمی در محلی اجتماع میکنند. جماعت هراسان بر اثر ترس از خطر گرد هم می‌آیند. اینان نیز ممکن است رفتارهای مهارنشده داشته باشند، ولی این رفتارها بعثت ترس و فقدان رهبری مؤثر بروز میکند. عامه جماعت نامجاور و کم‌متجانس مردم است که بدلیل منافع، عقاید یا نگرانیهای مشترک با هم در یک گروه قرار می‌گیرند (کوئن، ۱۳۷۶: ۲۳۲-۲۳۱). بنابر این تعریف، میتوان برای هریک از جماعت‌های مزبور نشانگری طبق نمودار زیر معرفی کرد؛ به نحوی که در متن مثنوی، هرگاه کلمه «جماعت»، «خلق» و یا «مردم» در معنای گروهی از انسانها به کار رود و از همنشینیه‌ها یا مجموع بافتار معنایی، بتوان آن نشانگر را ویژگی مردم توصیف‌شده دانست، میتوان ایشان را به گونه‌ی مزبور جماعت اختصاص داد.



نمودار ۱: انواع جماعت در طبقه‌بندی کوئن

در کنار این شاخصه‌ها، برخی صفات را نیز شاعر به جماعات مختلف نسبت میدهد که بصورت مستقیم یا به کمک تأویل و تفسیر میتوان بارزترین صفت هر جماعت را تشخیص داد و در نهایت، با گردآوری داده‌ها، نوع نگرش مولوی به جماعت‌های انسانی را معلوم کرد. برای این امر، ابتدا متن مثنوی معنوی مطالعه میشود و شواهدی از کاربرد کلمات سه‌گانه مزبور که به معنای «گروهی از انسانها» باشد، استخراج میشود. این رویکرد پیکره‌ای متنی را ایجاد میکند که بررسیهای بعدی در گستره آن صورت می‌پذیرد. این بررسیها شامل مطالعه شواهد هریک از سه کلمه، تشخیص نوع جماعت وصف‌شده و بارزترین صفتی است که مولوی به آنها نسبت داده است. آنگاه با هم‌آوری داده‌ها، نوع غالب جماعت و صفت بارز ایشان، آنگونه که در مثنوی معنوی توصیف‌شده، معلوم میگردد.

سابقه پژوهش

بر اساس بررسیهای محققان این جستار، تاکنون تحقیقی که بصورت تخصصی، به بررسی نگرش مولوی به گونه جماعت و صفات بارز آنها پرداخته باشد، ملاحظه نشد و میتوان رویکرد جستار حاضر را تازه دانست. آثار متعددی وجود دارد که به جامعه‌شناسی متون نظم و نثر فارسی پرداخته‌اند و معدودی از آنها درباره مثنوی معنوی است. این آثار به ترتیب تاریخ انتشار عبارتند از: پایان‌نامه کارشناسی ارشد زندی (۱۳۸۷) تحت عنوان «بررسی عناصر

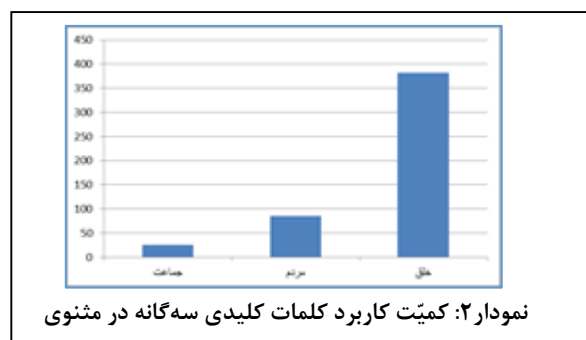
فرهنگی، اجتماعی در دفتر چهارم مثنوی معنوی اثر جلال‌الدین محمدبلخی»، مقاله طهماسبی (۱۳۸۸) با عنوان «بازتاب مسائل اجتماعی-فرهنگی در مثنوی معنوی مولانا»، مقاله عقدایی (۱۳۸۹) تحت عنوان «جامعه‌شناسی حکومت و حاکمان در مثنوی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد اسدی زیدآبادی (۱۳۹۰) با نام «رابطه انسان و اجتماع در مثنوی» و پایان‌نامه کارشناسی ارشد مژدهی‌فر (۱۳۹۸) با نام «طراحی برنامه‌های رادیویی برای ترویج هویت اجتماعی با تکیه بر ادبیات کهن (مطالعه موردی: مثنوی معنوی)». وجه مشترک این پنج اثر تحقیقی با جستار حاضر در آن است که بر محور مفاهیم جامعه‌شناسانه به مطالعه مثنوی معنوی پرداخته‌اند. درعینحال این مقاله با محور قرار دادن انواع جماعت و صفات بارز جماعات در مثنوی مولوی رویکردی تازه اتخاذ کرده که تاکنون مورد توجه پژوهندگان واقع نشده و میتوان گفت برای نخستین بار، نگرش مولوی به مردم جامعه‌ای که در کنار او زندگی میکنند، با هدف طبقه‌بندی آنها بمثابه انواع گوناگون جماعت‌های انسانی واکاوی میگردد.

بحث و بررسی

بر اساس استقصای تام متن مثنوی معنوی، کلمات کلیدی «جماعت»، «مردم» و «خلق» صرفاً در معنای گروهی از انسانها، با ترتیبی که در زیر ذکر شده در بیست‌وشش هزار بیت موجود در شش دفتر این اثر بکار رفته است:

جدول ۱	
جماعت	۲۶
مردم	۸۵
خلق	۳۲۰
جمع کل	۴۳۱

بسامد کلیدواژه‌های سه‌گانه در



بدین نحو، تقریباً در دو درصد (۱,۹٪) ابیات این منظومه یعنی در هر پنجاه بیت از یک مجموعه ۲۶۰۰۰بیتی، یک بار اظهارنظر شاعر درمورد موضوع «جماعات انسانی» ملاحظه میشود و ازآنجاکه محور موضوعی اصلی در مثنوی مولوی عرفان (یعنی موضوعی سوای جامعه‌شناسی) است، توجّه به جماعات انسانی بمثابه یکی از مفاهیم گسترده جامعه‌شناسی اهمیت قابل توجّهی نزد شاعر داشته است. از منظر کمی، کلمه «خلق» (با فراوانی ۷۴٪) بیش از «مردم» (۲۰٪) و «جماعت» (۶٪) مورد استفاده مولوی قرار گرفته است.

جامعه‌شناسی کلیدواژه جماعت در مثنوی

با توجه به محتوای عرفانی مثنوی معنوی در نگاه کلی از یک سو و معنای مجاز شرعی کلیدواژه «جماعت» در اسلام از سوی دیگر که به «نماز جماعت» باز میگردد (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل جماعت)، طبیعتاً استفاده از کلمه جماعت به معنی مزبور بسامد بالایی دارد. در یکی از داستانهای مثنوی، یکی از مؤمنان با تأخیر به مسجد میرسد و متوجه میشود جماعت نمازشان را با پیامبر (ص) اقامه کرده‌اند و در حال خروج از مسجدند. وی از اینکه فرصت حضور در جماعت را از دست داده ناراحت میشود. یکی از جماعتگزاران به حال منقلب او غبطه میخورد و در معامله‌ای روحانی و ضمن بیانی تمثیلی، حال مرد متأخر را میخورد و بجای آن، ثواب نمازش را به او میدهد.

گشت پرسان که جماعت را چه بود که ز مسجد می برون آیند زود

آن یکی گفتش که پیغامبر نماز با جماعت کرد و فارغ شد ز راز (مثنوی، ۲۷۷۳/۲-۲۷۷۲)

در وصف داستان مزبور، کلمه «جماعت» به معنای گروه نمازگزاران به کار رفته که در طبقه‌بندی ارائه‌شده مصداق گونه‌ی نمایشی است (کوئن، ۱۳۷۶: ۲۳۱). این شاهد برای کاربرد «جماعت» در معنای مذکور تنها مصداق آن در مثنوی نیست. در واقع، از منظر آماری، منظور از کلمه «جماعت» در مثنوی مولوی غالباً جماعت نمایشی است و بارزترین صفت این جماعت عبادت و نماز گزاردن است. مصداقی از جماعت آشوبگر در یکی از داستانهای مثنوی، در توصیف جمعی شکل میگیرد که برای دزدی از باغی وارد آن شده بودند:

گفت با اینها مرا صد حجت است لیک جمعند و جماعت قوت است (مثنوی، ۲۱۶۹/۲)

یکی از ویژگیهای برجسته جماعت شورشی قتل و ویرانگری است (کوئن، ۱۳۷۶: ۲۳۲) که در داستانی آمده که طی آن، حضرت موسی (ع) علیه گروهی از مردم به قضاوت برخاست که کسی را به قتل رسانده بودند و گناه را بر گردن همدیگر می‌انداختند. حضرت موسی (ع) مقتول را با زدن تگه‌ای از بدن گاو ذبح‌شده بنی‌اسرائیل زنده کرد و او خود گفت که قاتلش کیست. اصل این داستان قرآنی است: «و (بیاد آرید) وقتی که نفسی را کشتید و یکدیگر را درباره آن متهم کرده و نزاع برانگیختید و خداوند میخواست راز پنهانی شما را آشکار کند. پس دستور دادیم بعضی از اعضای گاو را بر بدن کشته زنید (تا زنده شود و قاتل را معرفی کند). اینگونه خداوند مردگان را زنده خواهد فرمود و قدرت کامله خویش را به شما آشکار مینماید، باشد که عقل خود را بکار برید» (قرآن، ۷۲-۷۳). مولوی در اثنای اقتباس قرآنی خود، «جماعت» را در معنای جماعت شورشی بدینصورت به کار بسته است:

گفت روشن کین جماعت کشته‌اند کین زمان در خصمیم آشفته‌اند (مثنوی، ۱۴۴۱/۲)

شواهدی از کاربرد کلمه «جماعت» در بافتار معنایی مثنوی برای وصف دیگر انواع جماعت جامعه‌شناسانه (سواى جماعات نمایشی، آشوبگر و شورشی) چنین است:

جماعت تماشاچی-شنونده

کین همه اعجاز و کوشیدن چراست چون نخواهند این جماعت گشت راست (همان، ۳۵۸۳/۴)

کاین اباحت زین جماعت فاش شد رخصت هر مفسد قلّاش شد (همان، ۲۰۶۶/۶)

جماعت فعال

یک جماعت زان عجایب کارها میبیریدند از میان زَنّارها (همان، ۳۸۰۸/۲)

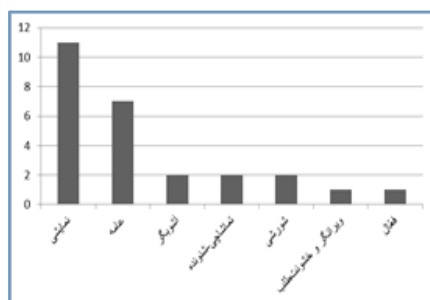
عامّه

اینچنین شه را ز لشکر زحمت است لیک همره شد جماعت رحمت است (همان، ۳۰۱۷/۱)

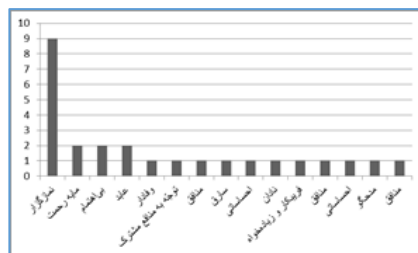
آن جماعت را که وافى بوده‌اند بر همه اصنافشان افزوده‌اند (همان، ۱۱۹۲/۵)

جدول تفکیکی بسامد کلمه «جماعت» و بارزترین صفات هر نوع جماعت در مثنوی چنین است:

جدول ۲			
۱۱	۹	نمازگزار	نمایشی
	۱	احساساتی	نمایشی
	۱	مدحگو	نمایشی
۷	۱	منافق	عامه
	۲	مایه رحمت	عامه
	۲	عابد	عامه
	۱	وفادار	عامه
	۱	منفعت‌جو	عامه
۲	۱	منافق	آشوبگر
	۱	سارق	آشوبگر
۲	۲	بی‌اهتمام	تماشاچی-شنونده
۱	۱	احساساتی	فعال
۱	۱	نادان	شورشی
۱	۱	فریبکار و زیاده‌خواه	شورشی
۱	۱	منافق	ویرانگر و خشونت‌طلب
کاربرد جماعت در مثنوی معنوی			



نمودار ۳: انواع جماعت در مثنوی بر اساس کلمه جماعت

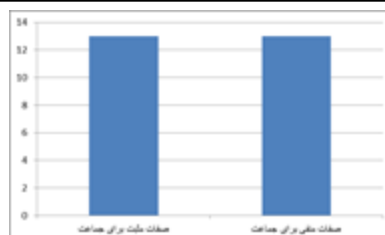


نمودار ۴: بارزترین صفت جماعت
در مثنوی بر اساس کلمهٔ جماعت

باید توجه داشت که ذکر بسامدهای فوق با درنظر گرفتن حذف مواردی است که در دامنهٔ این بررسی نمیگنجد؛ زیرا در مواردی، مولوی از کلمهٔ «جماعت» در معنایی بجز «گروهی از انسانها» بهره برده است؛ مثلاً در دفتر ششم میگوید «جماعت» و منظور او «جمعیت خاطر» است:

از جماعت گم شدی بیرون شوش لیک جمعیت ندارد جان موش (همان، ۳۰۴۹/۶)

در جمعبندی، بسامد ذکر انواع جماعت براساس کاربرد کلمهٔ «جماعت» به ترتیب چنین است: (۱) نمایشی، (۲) عامه، (۳) آشوبگر و تماشاچی-شنونده، (۴) فعال، شورشی و ویرانگر-خشونت طلب. در استفاده از کلمهٔ جماعت در مثنوی، بارزترین صفتی که گروه مردمان دارند، نمازگزاری است و سایر صفات هریک بسامدی بسیار کمتر دارند، لیکن باید در این واقعیت دقت کرد که در کل، صفات منفی و صفات مثبت هم اندازه بکار رفته است؛ یعنی در ذهن شاعر، همانقدر که «جماعت» نمازگزار و عابد، وفادار و مایهٔ رحمت هستند، احساساتی، مداح، منافق، منفعت جو، سارق، بی‌اهتمام، نادان، فریبکار و زیاده‌خواهند؛ بخصوص که مولوی صفت منافق را هم به عامه و هم به جماعت آشوبگر و شورشی نسبت داده است. لذا اگر در یک تقسیم‌بندی نسبی، دستهٔ صفات نخست را مثبت و دستهٔ دوم را منفی بنامیم، این دو با هم برابرند. یادآوری این نکته ضروری است که مثبت و منفی یا خنثی بودن صفات مزبور براساس بافتار معنایی شعر درک میشود و آلا روشن است که مثبت و منفی دانستن برخی از این صفات (همچون صفت «احساساتی» یا «مداح») تا وقتی در فرهنگ لغت و خارج از محیط معنایی شعر مولوی باشند، منتفی است.



نمودار ۵: مقایسهٔ صفات مثبت و منفی جماعت در مثنوی

جامعه‌شناسی کلیدواژه مردم در مثنوی

در تحلیل انسان‌شناسانه کلیدواژه «مردم» در متن مثنوی، نخست باید بر استفاده وافر از این کلمه در مفهوم محض «انسان» و «آدمیزاد» در متون کهن فارسی دقت کرد؛ بنحوی که در فرهنگ لغات، این معنا برای واژه مزبور ورودی‌ای مستقل را به خود اختصاص داده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل مردم). مثلاً نویسنده تاریخ بیهقی، ضمن توصیف انفعال و ناآگاهی «عامه»، کلمه «مردم» را به معنای محض فرزند آدم (انسان) استفاده کرده است: «بیشتر مردم عامه آنند که باطل ممتنع را دوستتر دارند، چون اخبار دیو و پری و غول بیابان و کوه و دریا... پیرزنی جادومردی را خر کرد و باز پیرزنی دیگر جادو گوش او را به روغنی بیندود تا مردم گشت» (بیهقی، ۱۳۷۳: ۱۰۹۹/۳). به هر روی، مواردی در مثنوی که در آنها «مردم» به معنای محض انسان به کار رفته باشد، از پیکره متنی جستار حاضر خارج می‌شود؛ زیرا اشاره‌ای به جمع و جماعت انسانها ندارد، مثل:

نان چو در سفره‌ست باشد آن جماد در تن مردم شود او روح شاد (مثنوی، ۱۴۷۴/۱)

آن ستون را دفن کرد اندر زمین تا چو مردم حشر گردد یوم دین (همان، ۲۱۱۹/۱)

هرچه بر مردم بلا و شدت است این یقین دان کز خلاف عادت است (همان، ۶۲۵/۳)

سوای چنین مواردی، شواهدی وجود دارد که در آنها کلمه «مردم» در هر دو معنای «انسان» و «جماعت انسانها» قابل استفاده است. اینها در پیکره متنی قرار گرفته؛ زیرا به هر حال، منظور ما را تأمین کرده است، مانند شواهد زیر که مصداق عامه مردم است.

هر ندایی که ترا حرص آورد بانگ گرگی دان که او مردم درد (همان، ۲۱۳۸/۲)

باد در مردم هوا و آرزوست چون هوا بگذاشتی پیغام هوست (همان، ۱۱۰۱/۱)

در هر دو مورد فوق، منظور شاعر از «مردم» از یک سو هم می‌تواند «انسان» و «آدمیزاد» و هم جماعتی از انسانها باشد و از سوی دیگر، در مصداق نخست گوناگونی و عامه در معنای خنثای آن مورد تأکید قرار گرفته و در شاهد دوم صفت بارز، انفعال و نادانی عامه مردم است. معنای اخیر شواهد بسیار متعددی در قرآن دارد؛ چه در این کتاب آسمانی نیز ۲۲ مرتبه عامه مردم، در تعبیر «أَكْثَرُ النَّاسِ»، با صفاتی منفی توصیف شده است، همچون «أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (قرآن، ۵۹/۴۰) یا «أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ» (همان، ۳۸/۱۲). در مثنوی معنوی، گاهی «مردم» در ساختاری تشبیهی به کار می‌رود تا در یکی از لایه‌های معنای بیت، موصوفی غیر از گروه آدمیان را وصف کند، مانند مصراع نخست این بیت:

مردم نفس از درونم در کمین از همه مردم بتر در مکر و کین (مثنوی، ۹۰۵/۱)

با اینحال در لایه‌ای دیگر از معنا، بروشنی می‌توان گونه جماعتی را که به نفس شاعر تشبیه شده و از نوع آشوبگر، با صفت بارز فریبکاری است، تشخیص داد؛ بویژه آنکه در مصراع دوم، موضع مولوی کاملاً آشکار شده است. در بیت پیش از بیت فوق چنین می‌خوانیم:

من هلاک فعل و مکر مردم من گزیده زخم مار و کزدمم (همان، ۹۰۵/۱)

مقایسه جماعت انسانها با مار و عقرب بر آسیب‌رسانندگی ایشان تأکید دارد و مصداق جماعت شورشی را به دست می‌دهد؛ بنابراین چون شاهد فوق حاکی از چگونگی نگرش شاعر به جماعت است، در محاسبات منظور شده است. گذشته از موارد محذوف، شواهد هشتادوپنج‌گانه‌ای از متن مثنوی را می‌توان مثال زد که در آنها «مردم» در معنای جماعت انسانهاست و طبق تعریف کوئن، بگونه‌ای از گونه‌های جماعت، همراه با صفتی بارز اشاره می‌کند. یادآوری

میشود این کلمه با معنای موردنظر ما، گاه به صورت مفرد و گاهی در شکل جمع با «ان» استفاده شده است و در ابیاتی که شاعر «مردمان» آورده، همواره گروه انسانها در نظر بوده و هیچ شاهی نیافتیم که معنایی غیر از این بدهد. در ابیات ذیل، کلمه «مردمان» اول شاهد جماعت شورشی، «مردم» مصداق جماعت آشوبگر و «مردمان» دوم مصداق عامه است.

آدمی‌خوارند اغلب مردمان از سلام علیکشان کم جو امان
خانه دیوست دل‌های همه کم پذیر از دیومردم دمدمه (همان، ۲۵۲/۲-۲۵۱)
در زمین مردمان خانه مکن کار خود کن کار بیگانه مکن (همان، ۲۶۳/۲)
در بیت ماقبل از شواهدی که ضمن تحلیل کاربرد کلمه «جماعت» از داستان نمازگزاران ذکر کردیم، کلمه «مردم» به جماعت نمایشی اشاره دارد:

آن یکی میرفت در مسجد درون مردم از مسجد همی آمد برون (همان، ۲۷۷/۲)
گاهی هم مولوی در مثنوی میگوید «مردم» و به گونه جماعت فعال نظر دارد:
ابرها گندم دهد کان را به جهد پخته و شیرین کند مردم چو شهد (همان، ۳۷۳۴/۱)
در برخی موارد نیز جماعت تماشاچی-شنونده در نظر است، مثل شاهد زیر که بارزترین صفت جماعت تماشاچی، ناآگاهی و حیرت است:

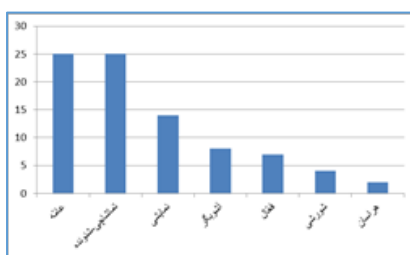
پیش هر حمام و هر بازارگاه کرده مردم جمله در شکلش نگاه (همان، ۶۶۲/۲)
از برای دیدنش مردم بسی اندر آن ظلمت همیشه هر کسی (همان، ۱۲۶۰/۳)
همچنان آمد که او فرموده بود بوالحسن از مردمان آن را شنود (همان، ۱۹۲۵/۴)
در بیت زیر مصداقی از کاربرد کلمه «مردم» در منظومه مثنوی، با ارجاع به جماعت آشوبگر که صفت بارز آنها شوریدگی است، ملاحظه میشود:

گام پای مردم شوریده خود هم ز گام دیگران پیدا بود (همان، ۱۷۷۹/۲)
در «حکایت مارگیری که اژدهای افسرده‌ای را مرده میپنداشت»، اشاره به جماعت نمایشی که معمولاً برای حضور و مشاهده برنامه نمایشی گرد هم می‌آیند، دیده میشود. در اینجا بیهوده‌گویی و انفعال صفت بارز ایشان است:
مردم هنگامه افزون‌تر شود کدیه و توزیع نیکوتر رود

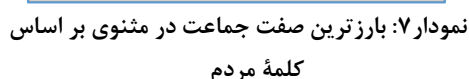
جمع آمد صد هزاران ژاژخا حلقه کرده پشت پا بر پشت پا (همان، ۱۰۳۶/۳-۱۰۳۵)
مولانا در وصف داستان قرآنی محاجه حضرت موسی (ع) با فرعون، برای امر به معروف و نهی از منکر وی و درخواست جهت بردن بنی اسرائیل با خود (قرآن، ۹۸-۹۷)، حکایتی آورده با عنوان «تهدید کردن فرعون و جواب گفتن موسی علیه السلام» که در آن شاهد جماعت هراسان ملاحظه میشود. یادآوری میشود که کلیدواژه «خلق» نیز در این بیت مندرج است که در بخش بعد به تفصیل بررسی خواهد شد:

در هزیمت از تو افتادند خلق در هزیمت کشته شد مردم ز زلق (مثنوی، ۱۰۶۸/۳)
در جدول و نمودارهای زیر میتوان حاصل بررسی فراوانی کلمه مردم در مثنوی مولوی از منظر انسان‌شناسی و صفت/صفات بارز هر جماعت را ملاحظه کرد:

جدول ۳			
۲۵	۱۸	حضور منفعل	تماشاچی-شنونده
	۵	کوته‌بین	
	۲	مقتصر	
۲۵	۱	منفعت‌جو و حریص	عامه
	۲۴	گوناگونی	
۱۴	۱۰	احساساتی	نمایشی
	۲	عابد و نمازگزار	
	۲	مداح	
۸	۲	فریبکار	آشوبگر
	۴	ضرررساننده	
	۲	پريشان‌احوال	
۷	۷	طالب تغییر	فعال
۴	۴	ویرانگر و خشونت‌طلب	شورشی
۲	۲	ترسو	هراسان
کاربرد کلمه مردم در مثنوی معنوی			



نمودار ۶: انواع جماعت در مثنوی بر اساس کلمه مردم



Category	Frequency
صفات مثبت	13
صفات خنثی	28
صفات منفی	59

سومین کلیدواژه‌ای که در این جستار بررسی میشود، «خلق» است. همانطور که دو کلیدواژه دیگر نیز گاهی در متن مثنوی حضور دارند، اما جزو شواهد تحقیق حاضر نیستند، در اینجا نیز گاهی منظور شاعر از «خلق» جماعت انسانها نیست، بلکه مولوی آن را به معنای «خلقت» استفاده کرده است:

گفت پیغامبر که حق فرموده است قصد من از خلق احسان بوده است (همان، ۲/۲۶۳۵)

مادر و بابا و اصل خلق اوست ای خنک آن کس که داند دل ز پوست (همان، ۵/۸۸۵)

گاهی هم این کلمه به معنای یک موجود خاص است که باز مصداقی برای مطالعه ما نیست:

گرد عالم حلقه گشته او محیط ماند حیران اندر آن خلق بسیط (همان، ۳۷۱۲/۴)

با توجه به بافتار معنای مثنوی، منظور از «خلق بسیط» موجودی فاقد اجزای مختلف و بطور اخص، در اینجا کوه قاف است که یکسره از زمرّد خالص است (شهیدی، ۱۳۸۰: ۱۸۵۶/۶). در مواردی که مصداق جستار حاضر هستند، منظور از بسیاری از شواهد کاربرد «خلق» (۳۶/) جماعتی است که در طبقه‌بندی کوئن بعنوان «عامه» معرفی شده است (کوئن، ۱۳۷۶: ۲۳۲) و شاعر غالباً بر گوناگونی ایشان تأکید دارد:

در حدیث آمد که یزدان مجید خلق عالم را سه گونه آفرید (مثنوی، ۱۴۹۷/۴)

خلق گوناگون با صد رأی و عقل یک قدم آن سو نمایند نقل (همان، ۲۰۲۳/۳)

اولاً بشنو که خلق مختلف مختلف‌جانند تا یا از الف (همان، ۲۹۱۴/۱)

همچنانک خلق عام اندر جهان زان جهان ابدال میگویندشان (همان، ۶۳/۳)

انواع دیگری از جماعت در شواهد زیر مندرج است که از مثنوی در پیکره متنی تحقیق آمده است:

جماعت تماشاچی-شنونده

گفت خلقان چون ببینند آسمان من ببینم عرش را با عرشیان (همان، ۳۵۰۷/۱)

پیش قدرت خلق جمله بارگه عاجزان چون پیش سوزن کارگه (همان، ۶۱۲/۱)

سرّ مهر ما شنیدستند خلق شرم دارد رو چو نعمت خورد خلق (همان، ۶۱۶/۳)

آنچنان که خلق آواز نجوم میشنیدند از خصوص و از عموم (همان، ۲۹۸۹/۶)

جماعت نمایشی

چونک خلق از مرگ او آگاه شد بر سر گورش قیامتگاه شد (همان، ۶۶۳)

چون وثاق محتسب جست آن غریب خلق گفتندش که بگذشت آن حبیب (همان، ۳۱۱۶/۶)

در میان خانه افتاد او دراز خلق انبه گرد او آمد فراز (همان، ۳۵۶۶/۶)

جماعت فعال

کاندر ایمان خلق عاشقتر شدند در فنای جسم صادقتر شدند (همان، ۸۰۸/۱)

دین و دل را کل بدو بسپرد خلق پیش امر و حکم او می‌مرد خلق (همان، ۴۵۴/۱)

خلق خود را بعد از آن بیخویشتن می‌فکندند اندر آتش مرد و زن (همان، ۸۰۴/۱)

جماعت شورشی

جنگِ خلقان همچو جنگ کودکان جمله بیمعنی و بیمغز و مهان (همان، ۳۴۳۵/۱)

خون آنها خلق را باشد سبیل زانک وحشیند از عقل جلیل (همان، ۳۳۱۲/۱)

جماعت هراسان

آنچنانک از فقر می‌ترسند خلق زیر آب شور رفته تا به خلق (همان، ۲۲۰۵/۳)

بعد ماهی خلق گفتند ای مهان از امیران کیست بر جایش نشان (همان، ۶۶۸/۱)

جماعت آشوبگر

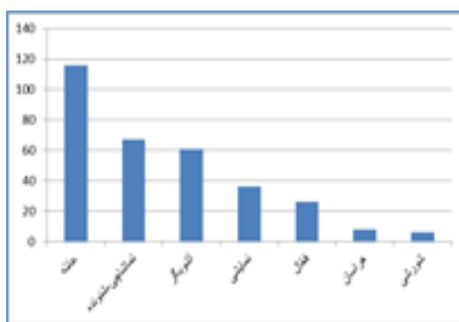
ضدّ طبع انبیا دارند خلق اژدها را متکا دارند خلق (همان، ۲۲۷۷/۶)

گوید او که پرتو سودای خلق بس خیالات آورد در رای خلق (همان، ۳۲۸۱/۱)

نک ز درویشی گریزانند خلق لقمه حرص و امل زانند خلق (همان، ۹۶۱/۱)

حاصل بررسی آماری ۳۲۰ شاهد کاربرد کلمه «خلق» در مثنوی با معنای گروه انسانها و صفات بارز ایشان در جدول زیر مندرج است:

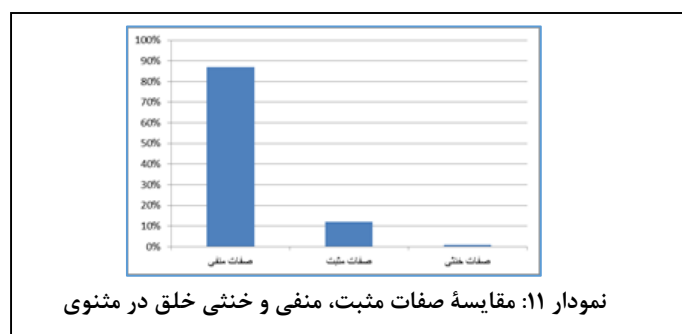
جدول ۴			
۶۷	۴۷	حضور منفعل	تماشاچی-شنونده
	۸	کوته‌بین	
	۸	مقتصر	
	۴	حضور خنثی	
۱۱۶	۲۱	منفعت‌جو و حریص	عامه
	۸۰	گوناگونی	
	۱۱	مهربان و نیکوکار	
	۴	بی‌تفاوت	
۳۶	۳۰	احساساتی	نمایشی
	۲	عابد و نمازگزار	
	۲	غلوکننده	
	۲	مشوق	
۶۱	۲	عابد	آشوبگر
	۲۶	احساساتی و خراب‌کننده	
	۲۴	گمراه و گمراه‌کننده	
	۹	بدکار، بدگو و ضرررسان	
۳۶	۳۶	طالب تغییر	فعال
۶	۶	ویرانگر و قاتل	شورش‌ی
۸	۸	ترسو	هراسان
کاربرد کلمه مردم در مثنوی معنوی			



نمودار ۹: انواع جماعت در مثنوی
بر اساس کلمه خلق



طبق این مطالعه، هرگاه مولوی کلمه «خلق» را در معنی گروه انسانها به کار میبرد، در وهله نخست «عامه» در نظر اوست، سپس به ترتیب بسامد، جماعات «تماشاچی-شنونده»، «آشوبگر»، «نمایشی»، «فعال»، «هراسان» و در آخر جماعت «شورشی». بارزترین صفت «خلق» در مثنوی معنوی گوناگونی ایشان است و با قدری اختلاف، «احساساتی بودن» و «حضور منفعل داشتن» و در مراتب کم بسامدتر، «طالب تغییر بودن»، «گمراه و گمراه کننده بودن»، «منفعت جو و حریص بودن»، «مهربان و نیکوکار بودن»، «بدکار، بدگو و ضرر رسان بودن»، «کوته بین»، «مقصر»، «ترسو»، «ویرانگر و قاتل»، «عابد و نمازگزار»، «غلو کننده» و «مشوق» بودن. چنانچه بر اساس بافتار معنایی شعر مولوی این صفات را در سه گروه قرار دهیم به نحوی که «احساساتی بودن»، «حضور منفعل داشتن»، «گمراه و گمراه کننده بودن»، «منفعت جو و حریص بودن»، «بدکار، بدگو و ضرر رسان بودن»، «کوته بین»، «مقصر»، «ترسو»، «ویرانگر و قاتل»، «غلو کننده» را توصیفات منفی برای یک جماعت در نظر بگیریم و در سوی دیگر، «طالب تغییر بودن»، «مهربان و نیکوکار بودن» و «عابد و نمازگزار بودن» را مثبت و «مشوق بودن» را خنثی بشمار بیاوریم، صفات منفی «خلق» ۸۷٪، صفات مثبت حدود ۱۲٪ و صفات خنثی کمتر از ۱٪ خواهد بود که بروشنی نمایانگر موضع منفی شاعر به جماعت‌های انسانی زمان خویش است.



اگرچه در بررسی هر سه کلیدواژه بحث فوق، نسبت دادن صفات منفی به گروه انسانها مشهود است، میتوان گفت این پدیده درمورد کلمه «خلق» شدت بیشتری دارد و گاه صریحتر است. البته از لحاظ کمی این امر را میتوان به افزونی شواهد خلق نسبت به جماعت و مردم دانست، ولی از لحاظ کیفی، صراحت افزون صفات منفی برای خلق متغیری مستقل از کمیت آن است. علاوه بر شواهدی که پیش از این مطالعه شد و در آنها خلق با صفاتی همچون عاجز (همان، ۶۱۲/۱)، اهل جنگهای کودکانه و از روی بیمیزی (همان، ۳۴۳۵/۱)، پناهنده به خطرناکترین موجودات بر اثر ضدیت با انبیا (همان، ۲۲۷۷/۶)، وحشی (همان، ۳۳۱۲/۱)، سودایی (همان، ۳۲۸۱/۱)، گرفتار حرص و آرزو (همان، ۹۶۱/۱)، در مثنوی میخوانیم:

خلق دیوانند و شهوت سلسله	میکشدشان سوی دکان و غله
هست این زنجیر از خوف و وله	تو مبین این خلق را بی سلسله (همان، ۱۱۱۶-۱۱۱۷/۴)
خلق را بنگر که چون ظلمانیند	در متاع فانی‌ای چون فانیند (همان، ۲۰۳۲/۴)
من به صحرا خلوتی بگزیده‌ام	خلق را من دزد جامه دیده‌ام (همان، ۴۵۹)
گر نبودى خلق محبوب و کثیف	ور نبودى حلقها تنگ و ضعیف (همان، ۳/۵)
بطّ و طاوس است و زاغ است و خروس	این مثال چار خلق اندر نفوس (همان، ۴۳/۵)
گرگ را خود خاصیت بدریدن است	این حسد در خلق آخر روشن است (همان، ۲۳۱/۲)
مارگیر از بهر حیرانی خلق	مار گیرد اینت نادانی خلق (همان، ۹۹۸)

اگرچه در مقام قیاس، نسبت دادن صفات منفی از نظر کمیت و کیفیت (تصریح) بسیار بیشتر است، برای رعایت اصل صداقت در تحقیق، باید یادآوری کنیم که در معدود شواهدی نیز میتوان در متن مثنوی صفات مثبت را برای «خلق» ملاحظه کرد:

بهر حق این خلق زرها میدهند	صد اساس خیر و مسجد مینهند (همان، ۸۶۲/۶)
خلق در صفّ قتال و کارزار	جان همیازند بهر کردگار (همان، ۸۷۵/۶)
دور عیسی بود و ایام مسیح	خلق دلدار و کم‌آزار و ملیح (همان، ۳۴۴۲/۵)
خلق گفتندش که در بگشوده‌ایم	ما سخی و اهل فتوت بوده‌ایم (همان، ۳۷۱۵/۱)
ما عیال حضرتیم و شیرخواه	گفت الخلق عیال للاله (همان، ۹۲۷/۱)

نتیجه‌گیری

مطالعه اثر ارزشمند و تأثیرگذاری همچون مثنوی معنوی از بعد جامعه‌شناسی چنانکه در جستار حاضر صورت گرفت، آن هم وقتی این منظومه بیشتر بخاطر ابعاد عرفانی آن شناخته میشود، رویکردی تحولی است، ولو آنکه بارها خصوصیات مختلف این اثر از بُعد جامعه‌شناسی بررسی شده باشد، بویژه با توجه به این واقعیت که دانش جامعه‌شناسی وسعت، عمق و ابعاد گوناگون دارد. از استقصای تامّ مثنوی با رویکرد جامعه‌شناسی و تأکید بر جنبه انسان‌شناسانه این دانش، طی بررسی معانی سه کلیدواژه «جماعت»، «مردم» و «خلق»، صرفاً به معنی گروهی از انسانها، جهت تعیین نوع جماعتی که مدّ نظر مولوی بوده، معلوم میشود از منظر کمی، کلمه «خلق» (با فراوانی ۷۴٪) بیش از «مردم» (۲۰٪) و «جماعت» (۶٪) نظر شاعر را برای سخن گفتن از انواع جماعت تأمین کرده است. همچنین بطور کلی تقریباً در هر پنجاه بیت از این منظومه ۲۶۰۰۰ بیتی (۱،۹٪) شاعر به این معنا پرداخته

که نسبتاً فراوانی قابل توجهی است. از نظر طبقه‌بندی جامعه‌شناسانه، منظور مولوی از کاربرد کلمه «جماعت» به ترتیب انواع جماعات (۱) نمایشی، (۲) عامه، (۳) آشوبگر و تماشاجی-شنونده، (۴) فعال، شورش و ویرانگر-خسونت طلب بوده و جماعت نمایشی که بالاترین بسامد را دارد، غالباً مردم نمازگزار را توصیف میکند. این امر میتواند بخاطر سبقه مجاز شرعی کلمه «جماعت» به معنای «نماز جماعت» باشد. با در نظر گرفتن بافتار معنای شعر، در طبقه‌بندی انواع صفاتی که به جماعات نسبت داده شده به سه گروه مثبت، منفی و خنثی، مولوی صفات مثبت و منفی را به یک اندازه به «جماعت» نسبت داده است. در کاربرد کلمه «مردم» با همان معنایی که برای «جماعت» بیان شد، شاعر غالباً عامه و جماعت تماشاجی و شنونده را منظور قرار داده و در این منظومه جماعات نمایشی، آشوبگر، فعال، شورش و هراسان به نسبت کمتر توصیف شده است. مهمترین صفت «مردم» گوناگونی آنهاست که صفت بارز «عامه» است. با بسامدی کمتر، «مردم» نزد مولوی جماعتی احساساتی، طالب تغییر، کوتاه‌بین، ویرانگر و خسونت طلب، ضرررساننده، فریبکار، مداح، پریشان‌احوال، مقصر، ترسو و منفعت‌جو و حریصند و در مواردی محدود و محدود، وی آنها را عابد و نمازگزار دانسته است و این یعنی «مردم» عموماً صفاتی منفی دارند. سومین کلیدواژه «خلق» است که مولوی معمولاً از این واژه (بخصوص در شکل جمع با الف و نون) برای اشاره به گروه انسانها استفاده کرده است. وقتی شاعر به «خلق» میپردازد، منظور او بیشتر عامه است و سپس به ترتیب بسامد، جماعات «تماشاجی-شنونده»، «آشوبگر»، «نمایشی»، «فعال»، «هراسان» و در آخر جماعت «شورش» را مطرح کرده است. بارزترین صفت «خلق» در مثنوی معنوی و در منابع جامعه‌شناسی «گوناگونی» ایشان است و با قدری اختلاف، «احساساتی بودن» و «حضور منفعل داشتن» و در مراتب کم‌بسامدتر، «طالب تغییر بودن»، «گمراه و گمراه‌کننده بودن»، «منفعت‌جو و حریص بودن»، «مهربان و نیکوکار بودن»، «بدکار، بدگو و ضرررسان بودن»، «کوتاه‌بین»، «مقصر»، «ترسو»، «ویرانگر و قاتل»، «عابد و نمازگزار»، «غلوکننده» و «مشوق بودن» به ایشان نسبت داده شده است. در منظومه مثنوی صفات منفی «خلق» در اکثریت مطلق است و صفات مثبت شواهدی محدود دارد و صفات خنثی ناچیز است. با در نظر گرفتن هر سه کلیدواژه در کل متن مثنوی معنوی، میتوان گفت نزد مولوی، جماعت‌های انسانی غالباً از نوع «عامه» و با فراوانی بسیار کمتر «تماشاجی-شنونده» و «نمایشی» است. جماعت‌های انسانی غالباً صفاتی منفی دارند و این امر با توصیفات اعتقادی اسلام و مبتنی بر متن قرآن کریم، سازگار است و احتمالاً نگاه منفی مولوی به عامه متأثر از باورمندی او و تحت تأثیر قرآن کریم بوده باشد.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشگاه آزاد اسلامی واحد بهشهر استخراج شده است. سرکار خانم دکتر پروین دخت مشهور راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. آقای وحید رحمانی خلیلی بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر سیدحسین سیدی و آقای دکتر اکبر شعبانی به عنوان مشاوران نیز در تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنمایی‌های تخصصی این پژوهش نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر

چهار پژوهشگر بوده‌است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بهشهر که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- The Holy Qurân. (2009). trans by Nâsser Makârem Shirâzi, Qom: Nashtâ.
- Beyhaqi, Abolfazl Mohammad ibn Hussein. (1994). History of Bayhaqi, with the meaning of words and descriptions of verses and difficult sentences and proverbs and sentences and some grammatical and literary points, by the efforts of Khalil Khatib Rahbar, 15th ed., Tehran: Mahtâb.
- Dehkhodâ, Ali Akbar. (1998). Dictionary, by Mohammad Moein, 2nd ed., Tehran: University of Tehran.
- Nosrati, Mehrdad. (2012). Introductions to Literary Meta-Criticism, Kerman: Author.
- Ruholamini, Mahmoud. (1998). Basics of Anthropology: Around the city with lights, Tehran: Attâr.
- Rumi, Jalaluddin. (1991). Mathnavi Manavi, by R. A. Nicholson, 8th ed., Tehran: Mola.
- Shahidi, Seyed Ja'far. (2001). Mathnavi Description, Tehran: Scientific and Cultural.

فهرست منابع فارسی

- قرآن کریم. (۱۳۸۸)، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، قم: نشتا.
- بیهقی، ابوالفضل محمدبن حسین. (۱۳۷۳)، تاریخ بیهقی، با معنی واژه‌ها و شرح بیت‌ها و جمله‌های دشوار و امثال و حکم و برخی نکته‌های دستوری و ادبی، به کوشش خلیل خطیب رهبر، چاپ ۱۵، تهران: مهتاب.

دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷)، لغتنامه، به اهتمام محمد معین، چاپ ۲، تهران: دانشگاه تهران.
روح‌الامینی، محمود. (۱۳۷۷)، مبنای انسان‌شناسی: گرد شهر با چراغ، تهران: عطار.
شهیدی، سیدجعفر. (۱۳۸۰)، شرح مثنوی، تهران: علمی و فرهنگی.
مولوی، جلال‌الدین. (۱۳۷۰)، مثنوی معنوی، به اهتمام رینولد الین نیکلسون، چاپ ۸، تهران: مولی.
نصرتی، مهرداد. (۱۳۹۱)، مقدمات فرانقد ادبی، کرمان: مؤلف.

معرفی نویسندگان

وحید رحمانی خلیلی: مربی گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بهشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بهشهر، ایران.
(Email: dr.rahmanivahid@gmail.com)
پروین دخت مشهور: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران.
(Email: mashhor@iaue-neyshabur.ac.ir: نویسنده مسئول)
سیدحسین سیدی: استاد گروه زبان و ادبیات عرب، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.
(Email: seyedi@um.ac.ir)
اکبر شعبانی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران.
(Email: a.shabany@iaue-neyshabur.ac.ir)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Vahid Rahmani Khalili: Instructor, Department of Persian Language and Literature, Behshahr Branch, Islamic Azad University, Behshahr, Iran.
(Email: dr.rahmanivahid@gmail.com)
Parvindokht Mashhoor: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Neishabour Branch, Islamic Azad University, Neishabour, Iran.
(Email: mashhor@iaue-neyshabur.ac.ir : Responsible author)
Seyed Hossein Seyedi: Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.
(Email: seyedi@um.ac.ir)
Akbar Shabani: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Neishabour Branch, Islamic Azad University, Neishabour, Iran.
(Email: a.shabany@iaue-neyshabur.ac.ir)